

# ۱۳ شهریور

## زاد روز دکتر ارانی

به قلم احسان طبری  
سایت "انجمن دوست داران طبری"

اگر پرسان شود از من جوانی:  
که در راه شگرف زندگانی  
کرا از بهر خود سرمشق سازم  
بدون مکث میگویم: ارانی

در میان مردان بزرگی که از ایرانیان و بیگانگان در زندگی خویش دیده و شناخته ام، هنوز ارانی اگر نگویم بزرگترین، یکی از بزرگترین آنهاست. آن هماهنگی بین مبارز دلیر و انسان نیک و اندیشه ور ژرف بودن که پدیده ای بس کمیاب است، در ارانی به میزانی شگرف وجود داشت. همه برتریهای روانی و عملی او: دانش، دلاوری، پشتکار، ایمان، سرشتی، او بود. از اینرو از جلوه فروشی های سبک مغزانه عاری بود. فروتن و بی ادعا بنظر میرسید و کارهای خود را که تا پایگاه جانبازی در راه مردم اوج می گرفت، انجام وظایف عادی یک انسان میشمرد.

سخت پرکار بود. هنگامیکه چشم از جهان می بست ۳۶ سال داشت. یعنی در جوانی شهید شد ولی تا آن هنگام کتابهای علمی متعدد و قطور و مقالات سیاسی و حتی آثار ادبی گوناگون نوشته بود. بسبب شوق متنوعی که در فرهنگ انسانی داشت، بسیار چیزها می دانست: از ریاضی و فیزیک و شیمی گرفته تا فلسفه و روانشناسی و زبان و ادبیات! و در همه این گستره ها مردی ژرف اندیش و پرخوانده بود: می اندیشید، می کوشید. زندگی را رسالتی دشوار و پرمسئولیت برای انسان میدانست. میخواست بشایستگی بزید. میخواست عضو انگلی در خاندان جلیل آدمی نباشد.

در زندان و در دادگاه الماس بی همتای روانش درخشید. پیدا بود که از آن مردان پاکباز است که در مبارزه، محاسبات بازرگانی بسود زندگی خویش را بر نمی تابد. و بگفته شاعر "گهر از خویشتن می کند". نمی گوید: چون دیگران چنانند پس من چرا نباشم. پاسخگوی وجدان خویش است. خویش را پیوسته در دادگاه بزرگ زمان ایستاده می بیند و میخواهد در برابر دادگری که تکامل تاریخی نام دارد سر بلند باشد. زندگی را بمعنای هستی جسمانی نمی فهمد. آنرا در زندگی معنوی، در زندگی کارها و اندیشه ها می بیند که می تواند سده ها بپاید. به جاویدان تاریخ غبطه میخورد و میخواهد در بارگاه آنها پای گذارد و تمام زندگی برای این زیارت مقدس توشه می اندوزد.

برای او ایمانش به کمونیسم، امری جدی بود که بخاطر آن میسوخت. آنرا به محفوظات طوطی وار بدل نکرده بود. آنرا به پاره ای از دل خود بدل ساخته بود. در شبگیر رژیم استبداد "سحرگاه بزرگ" را میدید. در گندنای آن محیط، باغستانهای آینده را می بوئید. با آنچنان ایمانی که درها و قفلهای آهنین، سلول مرطوب و پر از قارچ، شکنجه های طولانی، چهره عبوس شاه و مختاری، نگاه مودیان قاضیان استبداد، زهر خنده های شک و استهزاء و طنین متفرعین طبل فاشیسم در جهان، هیچکدام و هیچکدام نتوانست آن ایمان را بلرزاند.

در بروز شخصیتی مانند ارانی تقاطع دو مدار - ایرانی و جهانی - تاثیر داشته است. ارانی از سوئی در مکتب آن سنی که ستار، حیدر، پسپان، خیابانی، مجاهدان و شهیدان مشروطه و آزادیخواهان پس از آن دوران پدید آورده بودند، بار آمد. و سپس ارانی در رکورد نبرد

جهانی پرولتاریا آبدیده شد. در آلمان او شاهد گسترش شگرف نهضت انقلابی بود که لاله های ارغوانیش از درون خون کارل لیبکنشت و روزا لوگزمبورگ جوشیده بود. ارانی در آلمان با گذرانی دشوار درس خواند. خود او زمانی به نگارنده این سطور گفت: روزهایی میشد که با خوردن چند قاشق شکر خود را نگاه می داشتم و عزت نفس نشان میدادم و گرسنگی خود را با احدی در میان نمی گذاشتم.

مقداری از روشنی چشم خود را در کار تصحیح اوراق در مطبعه کاویانی گذاشت. در آلمان ارانی با مارکسیسم نظری و عملی آشنا شد و همینکه از جریان این برق نیرومند گرم گردید، نورافشانی آغاز نهاد. ارانی در ایران با بنیاد هشتن مجله دنیا دنیای معنوی نوینی پدید آورد و مکتب ارانی در تاریخ جنبش انقلابی ایران مکتبی است ثمربخش.

ارانی میتوانست به آسانی با رژیم استبدادی بسازد و صاحب آلف و الوف شود. او در پرتو لیاقت خود به مقامات مهم دولتی رسیده بود و اگر کمی سست می آمد (حتی تسلیم شدن محض هم لازم نبود) از خوان اموال یغماگران جامعه نصیب میگرفت. ولی ارانی دوران جوانی انقلابی و افکار شورانگیز خود را با مقامات بعدی تاخت نزد و هرگز عاقل و سربراه نگردید، چنانکه بسیاری از معاصرانش شدند و بسیاری از معاصران ما میشوند. آری این طغیان های اولیه بمنظور سازش های بعدی نوعی شیوه زنی متداول است که هدف آن بالا بردن بهای خود در بازار فروش شخصیت هاست. ولی چنین شیوه ای با صداقت و مردانگی و بی پیرایگی و سادگی خردمندانه ارانی متضاد بود. وی تا آخرین لحظه، در زندان امکان سازش داشت ولی او در **تالار کهنه فتحعلی شاه** که دادگاه جنائی بود آخرین ضربت تازیانه را بر چهره دشمن کوفت و او را بحد کشت از اصلاح خود مایوس ساخت. سخنرانی ارانی در این تالار دشمن را لرزاند. دنیس دادگاه پس از شنیدن دفاعیه او که واژه ها و جمله های آنرا گوئی از پولاد ریخته بودند، بیکی از همکارانش گفت: این مرد دل شیر دارد.

ارانی نمی خواست عالم محض و تجربیدی باشد که در فرمولهای ریاضی و شیمی و در فرضیات فیزیک و فلسفه کندوکاو کند و از جهان، از مردم، از کوچه ها، از کارخانه ها و مزرعه ها دور بماند. او می خواست چنانکه پیشینیان ما می گفتند: اهل مجاهده باشد نه اهل مشاهده. .... همچنین ارانی نمی خواست مجاهد آرزوپرست باشد. او می خواست با درک قوانین عینی تاریخ و جامعه مبارزه کند. یعنی مبارزی واقع بین باشد. او سعی داشت جامعه ایرانی را در جزئیاتش بشناسد. جامعه سنتی را دگرگون کند و وزش نوین را در جانهای مردم ایران رخنه دهد. شناخت مشخص و عینی ایران و ایرانی اندیشه اش را بخود مشغول میداشت. نخستین روز که همراه یکی از همزمان آن زمان بدیدارش توفیق یافتم گفت: مشغول نگارش جزوه ای است درباره روحیات قشرهایی که میتوانند مورد تبلیغ انقلابی ما قرار گیرند. می گفت: اگر مردم را نشناسیم، راه رخنه در روح آنها را نخواهیم یافت و کوشش ما به هرز خواهد رفت. و از این وظیفه ای که او آنروز سخن می گفت، هنوز می توان سخن گفت. زیرا با الگوهای مجرد یا انگاره های دیگران نمی توان جامعه ایرانی را شناخت. آن الگوها و انگاره ها تنها راهنمای شناخت و عمل است.

... و در این نخستین دیدار او جملاتی گیرا و پرمغز گفت. کارشناسی او در فیزیک و شیمی در شیوه او برای برگزیدن اصطلاحات و استدلال تاثیر داشت. مثلا می گفت: کار ما با جلب افراد جداگانه همانند کار ذخیره کردن قطره های کوچک است. سپس آن قطره ها دریاچه ای ایجاد خواهند کرد و مناسب نیرومندی آبشاری که از این دریاچه فرو خواهد ریخت، می توان توربین های بزرگی را برای تحول جامعه و نوسازی آن بحرکت درآورد. لذا قطره ها مهم اند. باید از انبودن آنها خسته نشد. این گویا در پائیز سال ۱۳۱۴ بود. و سپس در اردیبهشت سال ۱۳۱۶ پلیس به سراغ ما آمد و دشمن کوشید که جسم و روح ارانی را دفن کند. با اینحال نتوانست از تراکم قطره ها، از گرد آمدن سیلاب، از خروش آن، از گردش توربین های نیرومند، از گسترش روح ارانی جلوگیری نماید. اگر پیروزی را عبارت از گرد آوردن

مظلومه ای ننگین از راه فرومایگی ها بشمریم، دشمنان ارانی پیروزند. ولی اگر پیروزی را با ایجاد جریانی و افقی نو در تاریخ بسود مردم بدانیم - در آن صورت ارانی پیروز است. تاریخ در هر لحظه معین دارای ذخیره معینی از امکانات است و همیشه نمی تواند با شهپاز تبریز آرزوهای قهرمانان همگامی کند. لذا لازم نکرده است که همه نوآوران و انقلابیون جامعه بتوانند آنرا طی زندگی خود آنچنان بسازند که می خواهند ولی آنها در آن دم افسونگری میدمند که حرکتش را - که بهر جهت وجود دارد - تسریع میکند. ارانی از سازندگان سمت خورشیدی، سمت مثبت جامعه ایرانی است و آنچه که مشروطه خواهان در ابهام احساسی گفتند او در بیان علمی اش مطرح کرد و مهندس آینده بود. و مهندس آینده جامعه بودن کاری است که از آن والاتری را نمی توان انگاشت.

... کوتاه بالا، کمی تنومند، موی ریخته، با چشمانی کم سو بود و عینک ذره بینی میزد ولی چهره ای سخت جذاب و با جربزه داشت. در پارسی شیرینش نمکی از زبان زادگاهش تبریز احساس میشد. مهربانی طبیعی و صمیمی اش از سالوس و چاپلوسی و برخورد متین و بزرگوارانه اش از تفرعن و تبختر، بکلی عاری بود. بهمین جهت مهر و احترام نسبت به او بتدریج همگانی شد و هنگامیکه خبر مرگ نابهنگامش در بندهای زندان قصر پیچید عزائی تلخ در دلها و اشگی شور در چشمها نشست. در سلولهای زندان انجمن های کوچک ماتم و سوگ برپا گردید. برخی از ما که شعری میسرودیم آنرا در این انجمن ها خواندیم. آن انجمن ها با سوگند وفاداری براه او، کین توختن از خصمان او، برافراشتن درفش او پایان یافت و گروهی از ما کوشیدند که چنین کنند ولی با اینحال هنوز حق ارانی ادا نشده است. او درخور آن است که بیش از پیش به الهام گر بزرگ خلق ما بدل شود. او درخور آن است که برجسته تر از پیش از پیشوایان سترگ فراخ اندیش و نواندیش و انسان پرست و ایران پرست عصر ما شمرده شود. او درخور آن است که در جهان بیش از اکنون شناسانده شود. بگذار جریانی که او به آن تعلق داشت کوچک باشد ولی ابعاد روح او را با این جریان نمی توان سنجید. او در سیر تاریخ جهانی جایی دارد و کشور سوسیالیستی جهان، شاگرد باورمند لنین، یار وفادار شهیدان تاریخ ایران بود. و او دانشمند و اندیشه ور انقلابی بزرگی بود.

گنجی که از اندیشه هایش مانده باید آراسته تر عرضه گردد. سخنانش را باید به حرز جانها و ورد لب های مبارزان بدل کرد. در این سخنان ژرف که کتابها و دفاعیه بهادرانه اش از آن انباشته است معنای بسیاری خفته است که میتواند بسیج کند و باید بسیج کند.

... سالیان دراز از شهادت ارانی می گذرد - ولی زمانه کماکان بر آن محور می چرخد که جان بی تاب و جوینده اش می چرخید. درظاهر، فرزند شاه گذشته بر اریکه شاهی نشسته است ولی در واقع پی های نظامات استبدادی، استعماری و استثمارگری در ایران و جهان از همیشه پوسیده تر است. نبرد طبقاتی، رشد نیرومند نیروهای مولده در این عصر انقلاب علمی و فنی، تحول شگرف فکری انسانی بیش از پیش تحقق آرمانهای ارانی را بدستور روز بدل میکند. ارانی سوار بر سمند اندیشه انقلابی و علمی کماکان بسوی پیروزی می تازد. پرچم سرخش در بادهای توفنده عصر ما در اهتزاز است. بر چهره اندیشمند و دلاورش لبخند ظفر نشسته است. همه اینها را اگر کور باطن نباشیم، میتوانیم به عیان ببینیم.

با ارانی بوده ایم، با ارانی هستیم و خواهیم بود. او را تنها نگذاشته ایم و نباید بگذاریم. بمتابه شاگرد او در گستره زندگی رنج آلود و پرهیجانی به نام جنبش توده ای گام گذاشته ایم و روزی که فرا رسد باز باید مانند شاگرد او، بازپسین دم را برآوریم. ایمانی را که شعله وار در جان ما رخنه داد، شعله وار در جانها رخنه داده ایم و خواهیم داد زیرا ما می خواهیم و موظفیم مجریان وصایای آن استاد ارجمند باشیم. از او فروتنی و انسان دوستی و پیگیری در نبرد و عشق به وظایف خود را بیاموزیم. مانند او به درفش مارکس، انگلس و لنین تا روز بازپسین مومن باشیم و فرازها و نشیبها و پیچ ها و چرخش ها ما را نفریبند و گمراه نکند.

سال آینده سالگردی است مقدس زیرا سی سال از ۱۴ بهمن ۱۳۱۸ که روز شهادت ارانی در بیمارستان زندان موقت تهران است می گذرد. ارانی را در این بیمارستان مصنوعا به تیفوس دچار کردند سپس او را تعدا به عنوان بیمار مالاریا مورد درمان قرار دادند. میوه و غذایی را که بانو فاطمه ارانی مادر مهربانش می آورد به او نرساندند، با سرعتی حیرت انگیز او را که جوانی نیرومند بود به محتضری علیل و نزار بدل ساختند و سپس کشتند. بنحوی که مادرش نعش فرزند را نشناخت و تنها بشهادت دکتر سید احمد امامی دوست شخصی ارانی که هویت نعش را تصدیق کرد، باور نمود. و سپس بی سرو صدا و گمنام او را به آرامگاه جاویدش بردند. ولی سه سال بعد، در بهمن ۱۳۲۱ بر روی این گور در این بابویه تهران توده های انبوه گل افشانی میکردند.

رضاشاه گریخته بود، مختاری در زندان و پزشک احمدی بر دار کيفر. از آن هنگام ارانی به پرچم میلیونها بدل شد و این آغاز طلوع خورشید او بود. خورشیدی که رضاشاه، مختاری، پزشک احمدی خواستند در قیر گمنامی غرق کنند، ولی نتوانستند و دیگری و دیگران نیز نخواهند توانست.

بهمن ماه ۱۳۴۷

احسان طبری